

## آزادی بیان و دموکراسی موقوف !

### شبکه های تلویزیونی مافیائی در خدمت گروگانگیران و مارگیران

!

قسمت دوم و آخر :



محمد امین فروتن

نظر هر کسی نسبت به هر موضوع و مطلبی نه میتواند بهتر از نوع اطلاعاتی باشد که در آن زمینه دریافت میدارد. اگر اطلاعات درست و صحیحی به او بدهی و سپس او را به حال خود واگذاری، شاید تا مدتی هنگام اظهار نظر اشتباه کند، اما امکان اظهار نظر درست تا ابد با او خواهد بود. در عوض اگر به او اطلاعات نادرست و ناقص ارائه کنی، بدون شک که دستگاه اندیشه اش یکسره ویران کرده ای و او را به سطح پائین تراز انسان تنزل داده ای.

« آرتور سالزبرگر مؤسس روزنامه نیویارک تایمز »

.... چنانچه قبلاً و در قسمت نخست این یادداشت متذکر گردیده بودم که همه ما دیدیم و شاهد بودیم آنگاهی که حاکمیت متحجرانه القاعده زیر نام حکومت طالبان بر افغانستان مستولی گشته بود و نیروهای نظامی وابسته به سپاه پاسداران ایران و ارتش جمهوری اسلامی ایران را در مرزهای افغانستان جابجا ساخته بود، اعلامیه ای به امضای آقای ملا محمد عمر رهبر تحریک طلبه افغانستان و جانشین سازمان تروریستی القاعده در افغانستان به این مضمون صادر گردید که اگر دولت ایران از تحرکات و شیطنت هایش دست نکشد و سربازان خود را از مرزهای افغانستان به عقب نه راند؛ امارت اسلامی افغانستان نیز به خود حق میدهد که مخالفین جمهوری اسلامی ایران « سازمان مجاهدین خلق ایران و هواداران سازمان جهانی اهل سنت » را در خاک افغانستان تربیت نموده و از آنها حمایت کنیم !!

بدون شک اشاره تلویحی آقای ملا عمر رهبر تحریک طالبان افغانستان به نیروهای نظامی و چریکی سازمان مجاهدین خلق ایران بویژه ارتش آزادی بخش ملی ایران! بوده که در سال ۱۳۶۶ هجری شمسی توسط مسعود رجوی علیه دولت جمهوری اسلامی ایران تأسیس گردیده بود، جای بسیار تعجب است که چنین تهدیدها دوباره و تقریباً یکدهه بعد از حادثه معروف یازدهم سپتامبر در سال ۲۰۰۸ میلادی به نقل از منابع استخباراتی روسیه

در برابر رژیم ایران تکرار گردید . شبکه العالم گزارش مفصلی مبنی بر تصمیم طالبان و القاعده برای انجام عملیات تروریستی در ایران منتشر ساخت و ربودن حشمت‌الله عطارزاده دیپلمات ایرانی در پاکستان و قتل راننده وی را یکی از اولین عملیات‌های مشترک میان « مجاهدین خلق ، طالبان و القاعده» در این راستا ارزیابی کرده‌اند. در کنار این حقائق وقتی والی پیشین ایالت دیاله عراق از سوی نیروهای خارجی و دولت عراق به اتهام قائم ساختن ارتباط میان « مجاهدین خلق ایران ، طالبان و سازمان تروریستی القاعده » بازداشت شد آقای . "فؤاد الطائی" مدیر دفتر اطلاع‌رسانی منطقه‌ی الخالص در ولایت دیاله مشغول به‌کار بود را دستگیر کردند. امریکایی و عراقی، عبدالله الجبوری که پیش از این در سمت والی دیاله مشغول به‌کار بود را دستگیر کردند. وی رهبری یکی از تیم‌های القاعده را در منطقه‌ی "سعدیه الجبل" که اکثریت آن را قبایل الجبور تشکیل می‌دهند برعهده داشته است. وی در ادامه افزود: الجبوری مسؤولیت هم‌آهنگی بین سازمان مجاهدین خلق و اعضای عشایر منطقه‌ی السعدیه را برعهده داشته و شرایط مالی و پشتیبانی منطقه‌ای را برای این گروه فراهم می‌آورده است .

تازه ترین اطلاعاتی که از سوی شبکه ویکی لیکس [Wiki Leaks](#) منتشر شده ضمن افشای اینکه برخی از کشورهای شامل در اتحادیه اروپا سعی بر این دارند که سازمان مجاهدین خلق ایران را از لست سیاه خارج کند در عین حال گزارش میدهد که همین گروه یعنی سازمان مجاهدین خلق ایران یکجا با سازمان جهانی اهل سنت ایران زمینه ساز ارتباط میان سازمان امنیت عراق و سازمان تروریستی و بین المللی القاعده بوده است . همچنان بر اساس اسنادی که از نیروهای امنیتی مشترک عراق و آمریکا در اختیار خانواده‌های قربانی مجاهدین در عراق قرار گرفته، از ارتباط و همکاری نیروهای القاعده عراق و گروه تروریستی مجاهدین خلق ایران پرده برداشته شد.به گزارش انجمن دفاع از قربانیان تروریسم خاورمیانه، در ترجمه این اسناد که از نیروهای مشترک هماهنگی عراق و آمریکا در استان دیالی عراق (ایالت محل استقرار گروه تروریستی سازمان مجاهدین خلق ایران ) توسط خانواده‌های قربانی جنایات مجاهدین عراق ارسال شده، آمده است از اینکه نیروهای ارتش آزادی بخش ملی که نیروهای نظامی مجاهدین خلق زیر این نام فعالیت میکنند و بیشتر آن در قرار گاه اشرف مستقر اند و همیشه گردهم آئی ها و جلساتی را در این قرار گاه برگزار میکنند ، دلایل روشنی مبنی بر دست داشتن عوامل فرماندهی و شاخه‌های سازمان القاعده در این کنفرانس‌ها وجود دارد؛ حضور آن‌ها در همه این میتینگ‌هایی که در شهر اشرف برگزار می‌شود پررنگ است، این ها وبسیاری اسناد دیگر میرساند که متأسفانه به شمول دولت های که بنام مبارزه علیه تروریسم در جامعه فقیر و جنگ زده ما مشغول شکار منافع خویش اند سازمان ها و شبکه های گوناگونی نیز با آرم وسمبول آزادی خواهی و عدالت طلبی منافع کشور های استعمار گر را نشانه میگیرند . سازمان مجاهدین خلق ایران یکی از همین ردیف سازمانها ی بشمار می‌رود که در سرزمین جنگ زده ما افغانستان انواعی از برده گی را تمرین میکند ! و برخی از مجنونان قدرت و شهرت را با امکانات ناچیزی در راستای اهداف ناجائز خویش به رقص می آورند ؛ که به سلسله این فعالیت

ها تلویزیون مجاهدین خلق ایران در راستای این نوع هواداری در ماه جون سال ۲۰۱۰ اعلام کردند که گویا مردم افغانستان یعنی همان چند نفری که برهبریی شخص کاملاً معلوم الحالی بنام « نجیب کابلی » مالک مغازه ای بنام « حزب مشارکت ملی افغانستان » گرد هم آمده اند و شعار های دشنام گونه این مجمع را از شرق کابل به غرب آن شهر توسط یک شبکه ای شبه تلویزیونی بنام « امروز » منتقل ساختند . از برنامه های مجاهدین خلق ایران اعلام همبسته گی نمودند و از خواننده گان این مقاله می خواهم که با دقت و غور سخنان اهانت آمیز نجیب کابلی را استماع نمایند و نشانی و تصویر آن سخنان چنین است :



شبکه تلویزیونی سازمان مجاهدین خلق ایران که این هژیان گونی ها را بنام همبسته گی مردم افغانستان با مجاهدین خلق ایران در صدر اخبار خویش قرار داده بودند .

<http://www.youtube.com/watch?v=utYMNcKDe9E>

اکنون بدنخواهد بود بر آنچه که انگیزه نگاشتن این مقاله محسوب می شود بطور کوتاهی مرور کنیم . و آن را با یک نگاه تخصصی از لحاظ مسلک ژورنالیسم به ارزیابی و تحلیل بکشانیم .

برای نخستین بار یک شبکه تلویزیونی بنام پیام افغان که تحت رهبریی آقای عمر خطاب از ایالت کلفورنیای ایالات متحده امریکا منتشر میشود کلیپ ویدیویی چهار ثانیه ای را به نمایش گذاشت که حکایت از اعترافات مبنی بر عذر خواهی متصدی یک شبکه دیگر تلویزیونی ( آریانا افغانستان ) بنام آقای نبیل غمین مسکینیار را به نمایش میگذاشت که از جانب کسی که خود را از ژورنالیست های شبکه تلویزیونی بنام **امروز** که از کابل ویکی از نواحی آن بنام خیرخانه « برای مردم کابل بویژه نواحی خیرخانه نشرات دارد » معرفی میکرد و آقای نبیل مسکینیار را وادار می ساخت تا در لابلای اظهارات تلویزیونی اش از سران و رهبران جبهه متحد افغانستان مانند شهید احمد شاه مسعود ، شهید استاد ربانی ، آقای مارشال محمد قسیم فهیم ، استاد عبدالرب رسول سیاف و غیره زعمای جبهه متحد سابق و حتی هواداران خورد و بزرگ آنها عذر خواهی کند . البته هیچکسی نه دانست که چرا و با چه انگیزه و نیتی آقای عمر خطاب متصدی تلویزیون پیام افغان آن مصاحبه چهار ثانیه ای را از طریق امواج تلویزیونی اش به نشر رساند ؟ اگر از تبصره های جانبی ای که از سوی

آقای عمر خطاب پس از هر چنین خبرهای تازه و دست اول بزبان آورده میشود صرف نظر گردد بدون تردید کنجکاوای ای آقای عمر خطاب که دارای سوابق چندین ساله ژورنالیستی است باید ستود و بر آن آفرین گفت . ولی پس از پخش و نشر گفتگوی نسبتاً مکمل آقای فهیم کوهدامنی که در لباس گزارشگر تلویزیون امروز با آقای نبیل مسکینیار انجام داده بود و از امواج شبکه امروز در کابل بویژه در منطقه خیر خانه منتشر شد این حقیقت نیز مانند آفتاب برملا گردید و نزد هر انسانی که از اندک سواد سیاسی بهره مند بوده باشد این پرسش بوجود آمد که گفتگوی تلویزیونی فهیم کوهدامنی با آقای نبیل مسکینیار را از چه جنسی باید به حساب آورند ؟ و سندیوی را که در آن آقای مسکینیار مجبور به عذر خواهی از گناهمانی گردید که هیچگاه در دنیای متمدن کنونی گناه و جرم پنداشته نه میشود ، اتاق شکنجه و سندیوی ضبط اعترافات از متهمین دانیست و یا هم یک رسانه مطبوعاتی برای تنویر افکار عامه و در خدمت توده ها ؟ ! بدون شک آنچه که در این سناریوی از قبل آماده شده در حوزه مطبوعات به مشاهده رسید به فضل خدا که نه تنها دموکراسی و آزادی بیان هست ؛ بلکه دموکراسی تفنگ و آزادی بیان مسلح هم به مشاهده میرسند !! دموکراسی تا سرحد یک لت و کوب مختصر و نثار چند تا دشنام ناقابلی که بتواند متهم را مجبور به آنچه بسازد که مطلوب برای اعتراف گیرنده گان بوده باشد . جای تعجب آنجا و آنگاه است که اکنون نیز پس از گذشت چندین هفته ای که از آن « وزن و ترازوی دموکراسی و آزادی بیان » سپری میشود ، کسانی که آقای مسکینیار را به آزمائشگاه و لابرتوار « آزادی بیان » نشانه گرفته و منتقل ساخته بودند تلاش دارند تا به حضور در برنامه های رادیوی و تلویزیونی و با کارگرفتن شعبده بازی های مافیائی تأثیرات این سم مهلک برای دموکراسی و آزادی بیان را خنثی سازند . اما آنچنانکه ما و دیگر علاقه مندان به دموکراسی متعهد و واقعی و آزادی بیان سنجیدیم و ارزیابی کردیم چنانچه علم جامعه شناسی حکم میکند برای نهادینه سازی یک رابطه ذشت و ناگوار در تاریخ ملت ها بویژه آنگاهی که انسان امروز در برابر تماس دائمی با یک ابزار خاص ماشینی به شئی یکنواخت مبدل شده است به یک قلمرو خاص و قرنطین شده ای از جغرافیا نیز نیاز دارد و بدون تردید سرزمین افغانستان از بسیار دیر بویژه آنگاهی که با شکست و فروریزی بلوک اتحاد جماهیر شوروی جهان بسوی یک قطبی شدن گرائیش یافت و پس از حادثه المناک یازدهم سپتمبر و برگزاری کنفرانس تاریخی بن یک دولت مصنوعی بنام دولت مؤقت افغانستان تأسیس گردید و کشور ما افغانستان بهترین و درعین حال فرصت های طلایی را که پس از چندین دهه به آن نائل گشته بودند از دست داد ، چون تافته جدا بافته از سائر سرزمینها و جوامع انسانی باقی ماند و بسیاری از صاحبان فابریکه ها و شرکت های مافیائی در صدد برآمدند تا کلاه برداری ، دزدی ، غارتگری و جنایت را به یک سنت و فرهنگ ارزشمند و متعالی مبدل سازند . و چنین است که با سپری شدن زمان لازم برای مناسبات فرهنگی آنگاهی که چنین شرائط فراهم آید روح و روان حقیقت را مسخ نموده و ضد ارزش جایگاه بلند ارزشها را تسخیر میکند . من روش و اسلوب مطبوعاتی آقای مسکینیارمتصدی تلویزیون اریانا افغانستان را نه می پسندم و نسبت به آن ملاحظات فراوانی دارم مگر آنچه که در برابروی آنگاه و آنجائی که « مفاهیم متعالی

از قبیل آزادی بیان» ، «دموکراسی» ، «جامعه مدنی» به نُن و خروار معامله می شوند و به فروش میرسند صورت گرفته است آنرا اهانت به تمامی فرهنگیان و آزادی خواهان میدانم و من سعی میکنم تا این ننگ را با توان اندکی که دارم با نوشتن این سطور از جبین تباری از روشنفکری و دموکراسی متعهد و واقعی را پاک کنم . اولاً با دیدن ستودیوی که مصاحبه با آقای مسکینیار در آن ترتیب داده شده بود هیچگاه با نورم های از ژورنالیزم معاصر انطباق نداشت زیرا عبور و مرور حشرات و مگس ها که گاهگاهی با عکس العمل مصاحبه شونده و مصاحبه کننده مواجه می گردیدند این واقعیت درد ناک را میرساند که آن گفتگو به بسیار شتاب و سرعت بینظیری ترتیب یافته و گرداننده گان شبکه تلویزیونی بنام امروز در یک اتاق غیر مسلکی با خواست مافیای قدرت کاذب ترتیب یافته است تا هرچه زود تر به نتایجی که مطلوب گرداننده گان این کمپدی طنز گونه و سیاسی بوده است ، برسند . از سوی دیگر از مطرح ساختن پرسش های هرچند ناشائسته ، غرض آلود و مطلوب برای مافیائی که عنان سرنوشت توده های مظلوم ما را در دست گرفته است از تریبونی که وارث معیوب و بدون ایده آل و خودآگاهی به اساس ضرورت مستعجل مافیای قدرت از صدا های آزادی خواهانه آزادی خواهان بوده اند و در امتداد همه تاریخ جوامع انسانی حرکت های آزادی بخش ملی را مشروعیت بخشیده است یک امر بیهوده تلقی میگردد. زیرا اغلب گفتگوی فهیم کوهدامنی با آقای مسکینیار متصدی تلویزیون آریانا افغانستان بر این متمرکز بوده است که باید ثابت شود فلان آدم با این مقدار « چربی و گوشتی!» که به غلط یا واقعیت از سوی قدرت های حاکم با القاب خاصی مانند جهان پهلوان .....!! نامیده میشود یک حقیقت است !! و نباید هیچ رسانه ای و هیچ زبانی و هیچ قلمی مغائربا این حقیقت مطلبی را منتشر ، حرفی را بزبان و حقیقتی را به قلم آورد . !!

اگر رسانه ای مغائربا آنچه که مصلحت زورمندان و جباران تاریخ است حقیقتی را بیان کرد و یا هم خدا نخواستہ !! قلمی را در دست گرفت و از قضای روزگار به سرزمینی که در آن فتنه گران با چراغ های از فتنه های رنگین با رنگهای قشنگ و زیبایی چون « آزادی بیان - دموکراسی و مردم سالاری !!» که به هر سو چشمک میزنند و ملیون ها تن از مردم تهیدست و مظلومی اعم از زنان و کودکان را با آرامی کامل مافیائی و در زیر سایه « استخاره های شرک آلود » یرغمال گرفته اند ؛ اجلال نزول کرد لزوماً باید به یک تنبیه نرم افزاری مافیائی نیز تن دهند !.

صاحب این قلم با استفاده از فرصتی که غنیمت شد همان زمان آنگاهی که مسأله به اصطلاح معذرت خواهی یکی از صاحبان رسانه معروف « شبکه جهانی آریانا افغانستان» بنام آقای نبیل غمین مسکینیار در یک تلویزیون محلی بنام " امروز " سر زبانها بود ؛ ذریعه تلفن با محترم احمد ضیا مسعود برادر شهید نامدار جهاد افغانستان احمد شاه مسعود مسأله وادار ساختن برخی از کسانی که به نوع دیگری می اندیشند و در فرهنگ سیاسی حاکم بر ما آنرا « دیگر اندیشان » می نامند با استفاده از بکار گیری اسلوب و شیوهء زور و اکراه

مجبور به اطاعت از آنچه که شما می اندیشید و باور دارید مطرح ساختم . زیرا تجربه و عقلانیت معاصر به ما می آموزاند که دفاع ضعیف از یک حقیقت بزرگ بیش از آنکه به دشمنان حقیقت آسیبی برسانند بیشترین آسیبی را حقیقت و هواداران حقیقت متحمل میشوند و اضافه از این بهترین و آزموده ترین اسلوب وارد ساختن شخصیت ها و نخبه گان به تاریخ آنگاه مؤثر واقع میگردد که افکار ، اندیشه ها و عملکرد های از نخبه گان در هر مقطعی از تاریخ حیات شان از کانال نقد سالم بگذارد . هرچند که در فرهنگ جامعه و تاریخ کشور ما افغانستان نقد منصفانه و عالمانه نیز برابر با دشمنی و عداوت محسوب میشود و ما که از بسیار قدیم بدینسو در یک فرهنگ صد در صدی و فاقد گفتمان یک نقد سالم و عالمانه زیسته ایم با هر نوع نقد و از هر جنسی که باشد با دریغ و تأسف میانه خوبی نداریم ، علی الرغم آن آقای احمد ضیا مسعود با حوصله مندیی کامل هر نوع پشتیبانی و هواداری نیروهای که به عنوان اپوزسیون در برابر دولت جمهوری اسلامی افغانستان مطرح اند از تلویزیون امروز و صاحب آن یعنی نجیب الله کابلی مردود دانیست و بدینوسیله برائت اش را به زبان صریح و واضح بیان و عنوان کرد . لہذا با بسیار آسانی و با ملاحظه اسناد و مدارک غیر قابل انکار به این نتیجه می رسم که سناریوی نمائشنامه به یرغمال گرفتن آقای مسکینیار بدور از مراجع مسؤلیت پذیردر قلمرو افغانستان به نمائیش گذشته و اجرا شده است و نباید آنرا به حساب هیچ جریان داخلی حساب کرد . «هرچند هیچ گربه ای برای خدا موش نه میگیرد !»

\* قابل تذکر میدانم که آقای مسکینیارمتصدیی تلویزیون آریانا افغانستان نیز وقتی در برنامه ای که بنام فیسبوک از تلویزیون آریانا افغانستان منتشر میشود ضمن یک تبصره به وابسته گی آقای نجیب کابلی با مجاهدین خلق ایران حین که سازمان مجاهدین خلق ایران را معرفی می کرد و به کنکاش میگرفت گفتند که خانم مریم رجوی که همسر موسی خیابانی و معاون آقای رجوی بوده درحالیکه آقای خیابانی حیات داشت و در سازمان مجاهدین خلق ایران فعالیت میکرد از همسر اش آقای خیابانی طلاق گرفت و به عقد مسعود رجوی در آمد . ! جهت اطلاع آقای مسکینیار و سائر خواننده گان ارجمند تلویزیون آریانا افغانستان بویژه برنامه فیسبوک آن شبکه باید گفت که مریم رجوی پس از آنکه خانم اشرف رجوی همسر مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق ایران به قتل رسید مریم غضدانلو ابریشم چی که همسر آقای مهدی ابریشم چی یکی از فعالان سازمان مجاهدین خلق ایران بود در راستای « انقلاب ایدیو لوژیک » در مجاهدین خلق ایران از همسر سابق اش یعنی آقای مهدی ابریشم چی جدا شد و طلاق گرفت که پس از چند ماهی به عقد آقای مسعود رجوی در آمد و به بسیار زودی به عنوان رئیس جمهوربرگزیده شورای مقاومت ملی ایران منتخب گردید . و با اسم و هویت مریم رجوی شهرت یافت . قابل ذکر است که خانم اشرف ربیعی رجوی که همسر اول آقای رجوی بود پس از آنکه در سال ۱۳۶۰ هجری شمسی از سوی رژیم جمهوری اسلامی همراه با موسی خیابانی از محل سکونت اش واقع در زعفرانیه تهران دستگیر گردید با بسیار زودی از سوی رژیم جمهوری اسلامی تیرباران شد قابل ذکر است که نام قرار گاه اشرف و اقع در عراق نیز به یاد اشرف رجوی همسر اول مسعود رجوی نامگذاری شده است .

**\*\*** همچنان باید گفت که مسعود رجوی در میزان ۱۳۶۱ با خانم فیروزه بنی صدر دختر ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور ایران ازدواج کرد و با رفتن مسعود رجوی به عراق و سهم گیری در جنگ مسلحانه عراقی ها علیه جمهوری اسلامی ایرن این ازدواج نیز منجر به طلاق گردید .

صمیمانه تمنا میکنم که اگر جناب آقای مسکینیار این نوشتار را مطالعه می فرمائید و یا کسان دیگری آنرا مرور میکنند تصحیح این اشتباهات را که عوارض طبیعی کار تحقیقاتی و ژورنالیستی بویژه در حوزه کار فرهنگی و مطبوعاتی محسوب میشود از نظر نیاندازد .